

ز باده هیجت اگر نیست این نه بس که تو را دمی ز وسو

حافظ « غزلیات

کسی که حسن و خط دوست در نظر دارد

محقق است که او حاصل بصر دارد

چو خامه در ره فرمان او سر طاعت

نهاده‌ایم مگر او به تیغ بردارد

کسی به وصل تو چون شمع یافت پروانه

که زیر تیغ تو هر دم سری دگر دارد

به پای بوس تو دست کسی رسید که او

چو آستانه بدین در همیشه سر دارد

ز زهد خشک ملولم کجاست باده ناب

که بوی باده مدامم دماغ تر دارد

ز باده هیجت اگر نیست این نه بس که تو را

دمی ز وسوسه عقل بی‌خبر دارد

کسی که از ره تقوا قدم برون نهاد

به عزم می‌کده اکنون ره سفر دارد

دل شکسته حافظ به خاک خواهد برد

چو لاله داغ هوایی که بر جگر دارد